

بعضی از اشتباهات در تاریخ بر اون

- ۳ -

۱۲- ج ۴، ص ۲۰۴ (ترجمه : ص ۲۱۴) ، بیت ۷۹- ترجمه صحیح نیست :

چرا ندیده باو صد هزار جان قربان چرا ندیده باو صد هزار دل مفتون

« Why should we not see a hundred thousand souls His sacrifices why Should we not see a hundred thousand hearts bewi tched by Him ؟ »

فارسی: چرا نباید ما صد هزار جان را قربانش به بینیم ؟ چرا نباید ما صد هزار دل را

مفتونش به بینیم ؟

ظاهراً بر اون سیاق سخن را چنین در نظر گرفته : ما چرا صد هزار جان را قربانش ندیده ایم و ما چرا صد هزار دل را مفتونش ندیده ایم؟ ولی در واقع باید شعر چنین خوانده شود:

چرا، ندیده، باو صد هزار جان قربان چرا، ندیده، باو صد هزار دل مفتون
و نثرش چنین باشد: چرا، با وجود ندیدن، صد هزار جان باو قربان است و همچنین چرا با وصف ندیدن صد هزار دل باو مفتون است ؟

این بیت در مدح بهاء الله است . خوانندگان ارجمند باید بفرق میان هر دو تعبیر توجه فرمایند. و اینک ترجمه صحیح انگلیسی :

Why, wi thout seeing Him, a humdred thousand souls (are) His sacrifices?
Why, without seeing Him,a hundred thousand hearts (are) bewi tched by Him?

۱۳- ج ۴، ص ۲۲۳- در بیت زیر ترکیب داور سخندان را در انگلیسی درست تعبیر

نکرده :

« برداور سخندان این نکته ایست پنهان کاندیشه پریشان نبود بنظم مایل ،

« From the arbi ter of eloquence this Point is hidden, that a distracted mind is not disposed to verse. »

در شعر داور سخندان است، نه داور سخندانی ، یعنی مرکب توصیفی است ، نه مرکب اضافی، پس میباید ترجمه اش the eloquent arbi ter of jusitce باشد ، نه the arbi ter of eloquence

علاوه ترجمه ، نگارنده را در قرائت این بیت نیز نظر است . بعقیده بنده در مصراع نخستین باید نیست بجای ایست ، باشد ، یعنی : برداور سخندان این نکته نیست پنهان . راجع بممدوح گفتن که چنین و چنان نکته ای براو پنهان است منافی آداب مدیحه گوئی میباشد، بویژه که شاعر ممدوح را، سخندان، گفته و آن نکته با سخنوری بستگی داشته باشد.

آن بامس (هدنوشه)

محمد صادق صفوی

۱۶- ج ۴، ص ۲۳۸- منظومه شش مصراعی مشهور وحشی را مربع نوشته است. چون این قسم نظم از محدثات متأخرین است در کتب قدیم ذکر و نامی از آن نیست. پس باید نامی نو برایش تصویب یابد، نه اینکه نام یکی از اقسام قدیم نظم بر آن تحمیل کرده شود که این اخیر طبعاً هم غلط خواهد بود و هم موجب اشتباه و سوء تفاهم. مثلاً این منظومه وحشی را هر چه خواهیم نام نهیم، ولی نباید آنرا مربع بگوییم، زیرا مربع قسم نظمی است که با نظام مخصوص و معین قوافی که در مطالع چنین است:

J - J - J - J ، و در غیر مطالع چنین: ب - ب - ب - ب - J ؛ در حالیکه نظم شش مصراع وحشی قوافی را بر این نمط دارد، هم در مطالع و هم در غیر مطالع: J - J - J - J - ب - ب - استاد فقید ملک الشعراء بهار این قسم جدید را مربع ترکیب فرمودند و الحق که راه تحقیق پیمودند (سبک شناسی، ج ۳، ص ۳۱۷).

۱۵- ج ۴، ص ۲۳۹ (ترجمه: ص ۲۴۰) - در بند پنجم وحشی ردیف هر چهار مصراع ابتدائی را باشیم نوشته، بجای باشم، و ترجمه را نیز بصیغه متکلم مع الفیر آورده: چون چنین است پی کار دگر باشیم به مرغ خوش نغمه گلزار دگر باشیم به عندلیب گل رخسار دگر باشیم به چند روزی پی دلدار دگر باشیم به پیداست که این تغییر وزن را از پایه درستی انداخته است. (نیز رجوع فرمایید بماده يك در صدر همین مقاله: ناتوانائی براون بر فرق کردن میان يك و دوساكن)

۱۶- ج ۴، ص ۲۳۹ - در بند دوم وحشی مصراع سوم را مغلوط نوشته و ترجمه را نیز غلط کرده است: «دین و دل باخته ویرانه روئی بودم»

We had staked Faith and heart on one of dissolute countenance.
همزه مکسور اضافی که فوق کلمه باخته جادارد از خود براون است. اغتشاش وزن و فساد معنی باندازه ای که هست خود پیداست. عاشقان روی معشوقان را گلشن گویند نه ویرانه. گویا مصراع صحیح چنین باشد:

دین و دل باخته، دیوانه روی بودم

Having lost Faith and heart, we were mad after a face.
۱۷- ج ۴، ص ۲۴۸ - قطعه ای از عرفی نقل کرده که در آن شاعر از بیمار پارسان دغل شکایت میکند. بیتی را از زبان عرفی چنین می آورد:

یکی بچرب زبانی سخن طراز شود

که ای وفات تو تاریخ انقلاب خبره

گرچه براون کلمه «تاریخ» را بی کسره اضافه نوشته است (که علتش بعد از این مرقوم خواهد شد) ولی چون در ترجمه قایل باین کسره شده است ترجمه غلط نیست:

Another, adorning his speech with soft words says, 'O thou whose death is the date of the revolution of the news !

(فارسی: دیگری، سخنانش را با کلمات نرم پیرایه داده، میگوید: ای تو که مرگت

روزانقلاب خیر است.) ولی پاورقی که راجع باین بیت نگاشته از صواب بدوراست. می گوید:
 «من فکر میکنم کلمات، انقلاب خیر، بایدماده تاریخ شمرده شود که سال ۹-۱۵۷۷/۹۸۶
 را می رساند. در آن صورت این رنجوری نمی تواند چنانکه شبلی گوید ... بیماری اخیر
 عرفی باشد، زیرا عرفی تا سال ۱- ۹۹۹/۱۵۹۰ شمرده است.

اگر چنانکه براون پنداشته، انقلاب خیر، ماده تاریخ می بود، بیت عرفی ای وفات
 ترا می داشت بجای ای وفات تو، یعنی: که ای وفات ترا تاریخ، انقلاب خیر باینطور کلمه
 را بدل اضافه می شد. پس معلوم شد که، انقلاب خیر، تاریخ ملالت عرفی نیست، و ازینرو
 مقوله شبلی که این بیماری اخیر عرفی بوده هم میتواند راست باشد. (چون براون، انقلاب
 خیر، را ماده تاریخ گرفته بود لذا پیش از آن لفظ تاریخ را بی کسره اضافه نوشت، گرچه
 در ترجمه قابل به آن کسره شد. اینهم آمیزشی است شگرف از خطا و صواب!)

گرچه پاورقی براون راجع به تاریخ انقلاب خیر جنبه صحت ندارد، ولی باید اینهم
 گفته شود که مدلول این ترکیب روشن نیست. انقلاب خیر بتکلف میتواند مفید معنای قیامت
 باشد (: انقلابی که ذکرش در احادیث پیغمبر آمده است). پس باید مصراع دوم را در انگلیسی
 اینطور ترجمه کرد :

O thou (the day of) whose death is the Chronogram of Resurrection !

ظاهر براون این قطعه را از شعر العجم گرفته است زیرا در آنجا قرائت بیت مزبور
 همان طور است که براون آورده. ولی چون بنده نگارنده از تفننات آقایان کتاب همواره
 ظنین است شایسته دید بمراجع دیگر نیز رسیدگی کند. باری به ثبوت پیوسته که این وسواس
 نابجا نبود. مصراع مورد بحث در دیوان عرفی چاپ نولکشور، ۱۹۱۵، ص ۱۹۲ چنین
 است: که ای وفات تو تاریخ انقطاع هنر، و در کلیات عرفی شیرازی، بتصحیح آقای
 غلامحسین جواهری، کتابفروشی علمی، ص ۲۶۳، چنین: که ای وفات تو تاریخ فوت
 ذوق و هنر. این هردو قرائت پاک از ابهام است. قرائت نسخه ایران ساخته تر است از قرائت
 نسخه هندوستان.

۱۸- ج ۴، ص ۲۸۶ (ترجمه: ص ۲۹۳) - معنای شعر چهارم از بند دوم هاتف را

درست نفهمیده و از اینرو ترجمه را نیز غلط کرده است:

پند آنان دهند خلق ای کاش که ز عشق تو میدهندم پند

«People counsel these (others) : O would that they would counsel me
 concerning Thy Love !

(فارسی: مردم آن دیگران را پند می دهند. ای کاش ایشان (= مردم) مرا درباره

عشق تو پند می دادند!)

براون در اجزاء این شعر تقسیم بی مورد بعمل آورده و بیت را مرکب از دو جمله تام

دانسته است:

۱- پند آنان دهند خلق ۲- ای کاش که ز عشق تو میدهندم پند. در نظر او فاعل دهند

و میدهند هردو خلق (در مصراع اول) است. ولی در واقع تمامی بیت یک جمله بیش نیست که
 دارای ترکیب موصول وصله است. فاعل دهند خلق است و فاعل میدهند آنان.

(اگر آنطور میبود که براون پنداشته ، میبایست در مصراع اول میدهند و در مصراع دوم دهند باشد ، نه بالعکس) اینک معنای صحیح تحت اللفظی فارسی با ترجمه انگلیسی :

ای کاش خلق به کسانی پند دهند که ایشان مرا از عشق تو پند میدهند.

O would that people would counsel those who counsel me against Thy Love !

۱۹- ج ۴، ص ۳۰۵ (ترجمه : ص ۳۰۶) - بیت سوم شهاب :

يك تن نپرسد از پی ترتیب چند لفظ ای ابلهان بی هنر این قیل و قال چیست
ترجمه براون :

No one will ask about the arrangement of a few words :

O fools devoid of merit, what is all this talk :

(فارسی : کسی درباره ترتیب چند لفظ نخواهد پرسید. ای ابلهان بی هنر اینهمه قیل و

قال چیست ؟)

چنانکه لایذ خوانندگان ارجمند ملتفت شده باشند ، براون اینجا نیز بهمان تقسیم بی مورد دست زده و هر دو مصراع را از هم جدا کرده و پنداشته است که هر يك جمله ایست تام و کامل . ولی در واقع چنین نیست بلکه هر دو مصراع مربوط با یکدیگر و جزء يك جمله میباشد : بعد لفظ نپرسد که در مصراع نخستین آمده در هر دو مصراع هر چه هست مفعول همان نپرسد میباشد و لا غیر . شعر باید در نشر فارسی اینطور تعبیر کرده شود : (از ایشان) کسی نمی پرسد که ای ابلهان بی هنر از پی ترتیب چند لفظ اینهمه قیل و قال چیست .

و اینک ترجمه انگلیسی :

No one puts to them the question : O fools devoid of merit , what is all this argument about the arrangement of a few words :

۲۰- ج ۴، ص ۳۰۶ ، بیت اول - در مصراع دوم لفظ خیال را با کسره اضافه نوشته

و آن درست نیست . و همین کسره است که ترجمه را نیز خراب کرده :

« شعر اصلش از خیال بود حسنش از محال

تا از خیال این همه فکر محال چیست »

The root of poetry is Phantasy, and its beauty lies in the impossible : what can result from the imagining of all these impossible ideas :

(فارسی : اصل شعر از خیال است و حسنش در محال ، از تصور کردن اینهمه خیالات

محال چه میتواند حاصل آید ؟)

ولی در واقع لفظ خیال در مصراع دوم بی اضافه است : تا از خیال ، این همه فکر محال چیست . ترجمه مصراع اول همان است که براون آورده ؛ ترجمه مصراع دوم چنین خواهد بود :

What is all this expectation of the impossible From (mere) phantasy :

(فارسی : از وهم و خیال اینقدر دماغ بیهوده پختن چیست ؟)

انصافاً باید این نیز بگوییم که علاوه ترجمه براون ، شعر خود شاعر هم صریح و روشن نیست . از بازی او با الفاظ خیال و محال و از جای بجای کردن آن هر دو ژولیدگی در معنای شعر حاصل آمده است .

۴۱- ج ۴، ص ۳۰۶ - نه قرائت بیت آخر درست است . نه براون را مفهومش گیر شده است ، و نه ترجمه اش صحیح می باشد ، و این همه ناشی از آنست که براون لفظ نظم را با کسره اضافه خوانده و نوشته درحالیکه بی اضافه باشد :

« گیرم که نظم بحر دروکان گوهر است با نثر کلک داور دریا نوال چیست »

I grant that the Nazm (arrangement, or verse) of the ocean is pearls and mines of precious stones : but what is it compared with the Nathr (scattering, or prose) of the pen of that Lord whoes bounty is as that of the Ocean »:

فارسی : گیرم که نظم دریا دروکان گوهر است (نظم = ترتیب ، یا شعر) ؛ اما با نثر کلک داور دریا نوال چیست (نثر = پراکندن ، یا نثر اصطلاحی) .

(پراکنش فارسی ترجمه پراکنش انگلیسی براون است.)

باید مصراع اول را چنین خواند : گیرم که نظم ، بحر دروکان گوهر است (نظم بی کسره اضافه) .

ترجمه اش در انگلیسی چنین باشد :

I grant that verse is an ocean of pearls and a mine of precious Stones :

فارسی : گیرم که نظم چون بحر لالی وکان جواهر است ... ترجمه مصراع دوم همانست که براون نگاشته ولی Nathr را بجای prose آوردن لزومی ندارد .

پایان

مجله یغمما: از استاد محمد صادق صفوی ، در ارسال چنین مقاله ای دقیق امتنان بسیار است . امید است اشتباه مطبعی آن کم باشد ، چون طبع بی اشتباه نیست .

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

بیمارستان آبان

خیابان آبان - طهران

از اولیای با وجدان بیمارستان آبان و از کارمندان و پرستاران آن مؤسسه ارجمند ، خاصه از طبیب عالی مقام جناب دکتر اردشیر نهاوندی دامت برکاته امتنانی بی کران دارد خداوند تعالی این خدمتگزاران شریف را در خدمت خلق همواره موفق دارد .

حبیب یغمائی